

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء

ویژه‌نامه‌ی زمستان ۱۳۹۲

بازمانده‌های ماده‌های «اُتورِیست» باستان (ماضی نامعین، ماده «س» دار) در فارسی نو

بهزاد معینی سام^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۱۹

چکیده

زبان فارسی نو دنباله زبان فارسی باستان است و در حوزه نحوه، از زبان فارسی باستان اثر پذیرفته است؛ البته از ره‌گذر پژوهش می‌توانیم دریابیم ساختارهای دستوری رایج در زبان فارسی نواز کدام ساخت دستوری رایج در زبان فارسی باستان حاصل شده‌اند. یکی از ساختارهای نظام فعلی در فارسی باستان، ماده «اُتورِیست» یا ماضی نامعین است که در یک حالت، به ریشه واژه، «س» افزوده می‌شده است. امروزه، این‌گونه ساخت دستوری در زبان فارسی نو به کار نمی‌رود؛ اما اثر آن در واژه‌های فارسی نو برجای مانده است؛ از این روی، در پژوهش حاضر، نخست، ساخت ماده فعلی «اُتورِیست» را در زبان هندواروپایی و زبان‌های ایرانی باستان (اوستا

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد Behzadms44@gmail.com

و فارسی باستان) شرح داده و سپس هریک از واژه‌هایی را که در زبان فارسی نو، به احتمال زیاد، بر پایه این ماده فعلی باستانی ساخته شده‌اند، با توجه به شواهد برجای مانده از دوره هندواروپایی تا فارسی نو بازسازی کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: اُتورِیست، هندواروپایی، فارسی باستان، اوستا، فارسی میانه و نو.

۱. مقدمه

زبان فارسی در طول تحول تاریخی خود، همچون بیشتر زبان‌های شاخه هندواروپایی، سه دوره مکتوب را گذرانده است که براساس آن می‌توان گفت فارسی نو دنباله زبان فارسی میانه، و فارسی میانه، دنباله زبان فارسی باستان است. زبان فارسی باستان هم خود به زبان مادری آریایی و هندواروپایی برمی‌گردد و از آنجا که از این دو دوره، اثری مکتوب نداریم، تنها براساس قوانین تطبیقی (آوایی و دستوری) می‌توان این دو دوره را بازسازی کرد. شاخه هندواروپایی یکی از بزرگ‌ترین شاخه‌های زبانی است که دانشمندان از سده‌های پیش، ساختار آن را بازسازی کرده‌اند.

براساس آنچه گفتیم، زبان‌های ایرانی باستان، مانند اوستایی و فارسی باستان، در حوزه‌های نحو و صرف، وارث زبان مادری خود به‌شمار می‌روند و از جمله این موارد می‌توان نظام فعلی را ذکر کرد که ماده‌های فعلی از ره‌گذر افزوده شدن ماده‌سازهایی به ریشه ساخته می‌شدند (هوبشمان، ۱۳۸۶: ۵۵). یکی از این ماده‌سازها در دوره هندواروپایی که در برخی زبان‌های منشعب از آن به کار می‌رفته، ماده «اُتورِیست» است که در دو زبان یونانی و آریایی، بسیار پرکاربرد بوده است. واژه «اُتورِیست» به معنای «نامعین» است و از زبان یونانی، با پیشوند منفی ساز /a- و واژه /horistos/ به معنای «معین» ساخته شده است و شکل «نامعینی» از فعل است که بیانگر رخ دادن عملی بدون عطف به پایان، ادامه و تکرار

فعل است (ویستر^۱، ۱۹۸۳: ۹۳). جکسون^۲ معتقد است شاید بهترین تعریف برای این فعل، آن باشد که آن را شکل ماضی در نظر بگیریم و نظامی بدانیم که با ماده‌های حال و گذشته سروکار دارد (جکسون، ۱۸۹۲: ۱۷۶). از نظر کارانجی^۳ نیز «اُئوریست»، بیانگر زمانی نامعین است که زمان‌های گذشته، حال و آینده را شامل می‌شود و پایان عملی را به‌طور کامل نشان می‌دهد (کارانجی، ۲۰۰۵: ۸۲). رایشلت^۴ «اُئوریست» را عبارت از عملی کامل در گذشته دانسته است که کاربرد آن، عملی روبه‌پایان را نشان می‌دهد و معنایش به فعل مربوط، معنای تام یا پیامد عمل بستگی دارد (رایشلت، ۱۹۶۷: ۳۰۵)؛ با این حال، تفاوت اساسی بین ستاک حال و «اُئوریست»، آن است که اشکال «اُئوریست» با افزونه، بر انجام‌شدن عملی بموقع و آنی در گذشته دلالت می‌کنند؛ در حالی که ستاک حال، عمل یا حالتی پیوسته را شرح می‌دهد (شروو^۵، ۲۰۰۳: ۲۵۵). به عقیده شروو، تفاوت مضارع اخباری در زبان اوستایی کهن با «اُئوریست» انشایی بدون افزونه، آن است که در شکل اخباری، مرجع زمانی، نسبتاً مشخص است؛ اما تعیین مرجع زمانی برای دومی، دشوار است. «اُئوریست» انشایی، بیانگر عملی نیست که در گذشته، در زمانی معین اتفاق افتاده باشد؛ بلکه دال‌بر عملی است که نخستین بار یا در زمانی نامعین در گذشته اتفاق افتاده است. همان‌گونه که گفتیم، فعل «اُئوریست» انشایی، معطوف به گذشته است؛ در حالی که شکل اخباری، دال‌بر آینده است (ویندفور^۶، ۲۰۰۹: ۱۳۰ و ۱۳۱). ماده‌های فعلی «اُئوریست»، بیشتر در لهجه گاهانی آمده‌اند (کانگا^۷، ۱۸۶۷: ۲۵۵).

۲. ساخت ماده «اُئوریست» در زبان‌های هندواروپایی و آریایی

در زبان هندواروپایی، معمولاً سه گونه ستاک «اُئوریست» وجود داشته که به ریشه «اُئوریست»، «اُئوریست» (س) دار و «اُئوریست» تماتیک تقسیم می‌شود. برخی از این

1. Marriam Webster
2. A. V. W. Jackson
3. E. R. P. Karanjia
4. H. Reichelt
5. P. O. Skjærvø
6. G. Windfuhr
7. K. E. Kanga

«اُئورِیست»‌ها ساختاری مشابه انواع ستاک‌های حال در دو گونهٔ تماتیک و غیرتماتیک دارند؛ گذشته از این، ساختار سیگماتیک یا مادهٔ «س» دار در برخی زبان‌های هندواروپایی همچون لاتین، ایرلندی باستان و تخاری وجود ندارد و در این زبان‌ها، چنین اشکالی را ماضی یا تام می‌نامند (فورستون^۱، ۲۰۰۴: ۹۲)؛ چنانکه کانگا و مونیهِ ویلیامز^۲ این گونه ستاک را در مقایسه با زبان سانسکریت، «ماضی سوم» خوانده‌اند (کانگا، ۱۸۶۷: ۲۵۵؛ مونیهِ ویلیامز، ۱۹۹۹: ۱۸۶). در هر حال، سه نوع ساخت ذکرشده، در زبان‌های هندوایرانی و یونانی بدین شکل است:

الف) ریشهٔ «اُئورِیست»، بدون پسوند و با افزودن شناسه‌های ثانویه به ریشهٔ افزوده در شکل مفرد گذرا، و به ریشهٔ ضعیف در دیگر موارد ساخته می‌شود. این گونه ساخت در زبان‌های هندوایرانی، زیاد و در یونانی و ارمنی، کم به کار رفته است (فورستون، ۲۰۰۴: ۹۲؛ بیکس^۳، ۱۹۹۵: ۲۳۴). ریشهٔ «اُئورِیست»، ساختش با غیرتام کاملاً برابر است (کراهه^۴، ۱۹۴۵: ۱۲۸). افزونه در زبان‌های هندواروپایی، با افزودن e (h₁e) پیش از ریشه و پیش از مادهٔ مضاعف ساخته می‌شود و تکیه دارد. در ستاک‌های اخباری، ایمپرفکت، «اُئورِیست» و بعید (اگر در هندواروپایی وجود داشته باشد)، افزونه به کار می‌رفته است (بیکس، ۱۹۹۵: ۲۲۶): نمونه‌ای از این ساخت، سانسکریت $(h_1e)\text{-steh}_2\text{-t} > \text{asthāt}$ = او ایستاد؛ سانسکریت $*h_1e\text{-dheh}_1 > a\text{-dhā-t}$ = قرار داد، است. «اُئورِیست»‌ها اساساً از ریشه‌های ساخته می‌شوند که ویژگی‌های ستاک حال را داشته باشد (فورستون، ۲۰۰۴: ۹۲).

ب) گونهٔ دیگر آن، s «اُئورِیست» با افزودن s به ریشهٔ فعلی ساخته می‌شود که در ستاک اخباری، ریشهٔ بلند و در موارد دیگر، ریشهٔ افزوده است. ریشهٔ e در برخی زبان‌های هندواروپایی مانند هندوایرانی، ایتالیک و اسلاوی کلیسای کهن، بلند است. در زبان یونانی، هیچ‌گاه ریشهٔ بلند به کار نرفته است ($e\text{-wēgh-s} > a\text{-vākš}$) = آن‌ها بردند؛ لاتین $dīxī =$ اوستایی $(*h_1e\text{-deik-s} > dāiṣ)$. «اُئورِیست» ناگذر آن، در زبان‌های هندوایرانی و

1. B. W. Forston

2. M. Monier-Williams

3. R. S. P. Beekes

4. H. Crahe

یونانی، دارای ریشه‌ی افزوده است (یونانی $e\text{-leg-s} > \text{elekse}$ = یافت). این ساختار در زبان لاتین، شکل تام گرفته است (مایر بوگر^۱، ۲۰۰۳: ۱۷۲؛ فورستون، ۲۰۰۴: ۹۲؛ جانسون، ۱۹۷۱: ۱۸۷).

ج) گونه‌ی دیگر، «اُئوریست» تماتیک است که ساختاری مشابه غیر تام تماتیک دارد؛ اما همیشه در ریشه‌ی ضعیف به کار رفته است ($h_1e\text{-wid-e} > a\text{-vidat}$ = دید) (مایر بوگر، ۲۰۰۳: ۱۷۲؛ یکس، ۱۹۹۵: ۲۲۶).

در کنار این سه ساخت، گونه‌ی «اُئوریست» مضاعف نیز وجود دارد که می‌توان آن را براساس شواهد زبان‌های هندوایرانی و یونانی بازسازی کرد. این گونه ساختار با واکه $/e/$ در هجای مضاعف و ریشه‌ی ضعیف ساخته می‌شود (از ریشه‌ی $/wek^w/$ ، گفتم $a\text{-} = *we\text{-}uk^w\text{-}e > vo\check{c}am$ (زیمرنی^۲، ۱۹۹۰: ۳۰۳؛ فورستون، ۲۰۰۴: ۹۲). گاه ریشه‌ی «اُئوریست» تماتیک مضاعف، در زبان‌های هندواروپایی، براساس گردش واکه‌ای، به صورت غیر تماتیک صرف می‌شود (مایر بوگر، ۲۰۰۳: ۱۷۲).

در زبان آریایی، در ماده‌ی «اُئوریست»، شکل سوم شخص مفردی به کار می‌رود که معمولاً معنای مجهول دارد (هندی باستان $ajani =$ زاده شد). براساس نظریه‌ی ویتکینز، این ستاک با $/i/$ نشان داده می‌شود و بنابر نظریه‌ی اینسلر، در شکل سوم شخص مفرد ناگذر، به $/o/$ ختم می‌شود ($*key\text{-}o$)؛ درحالی که کورتلند آن را ستاکی خنثی به شمار آورده است (زیمرنی، ۱۹۹۰: ۳۰۵).

۳. ساخت ماده‌های «اُئوریست» در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان

جکسون ماده‌ی «اُئوریست» در زبان اوستایی را به هفت دسته تقسیم کرده است و تقسیم‌بندی او ساختاری همانند زبان‌های سانسکریت و یونانی دارد (جکسون، ۱۸۹۲: ۱۷۶). دوهارله^۳ ساخت «اُئوریست» را به پنج یا شش گونه و سه مقوله بدین شرح دسته‌بندی کرده است: نخست، دو «اُئوریست» ساده؛ دوم، ماده‌ی مضاعف «اُئوریست»؛ سوم، دو یا سه «اُئوریست»

1. M. Meier-Brügger
2. S. Szemerényi
3. C. De Harlez

مرکب (دوهارله، ۱۸۸۲: ۹۱). بارتلمه^۱ ماده «اُئوریست» را به دو گروه دارای /s/ و بدون /s/ تقسیم کرده است و دسته دوم، خود شامل چهار دسته بدین شرح است: نخست، «اُئوریست» ریشه ستاکی؛ دوم، «اُئوریست» ریشه ستاکی + a سوم، «اُئوریست» ریشه مضاعف؛ چهارم، «اُئوریست» مجهول مختوم به /i/ (بارتلمه، ۱۸۷۸: ۲۲۰).

شکل ماده «اُئوریست»، همچون ماده ایمپرفکت یا غیرتام، با افزونه و شناسه‌های ثانویه ساخته می‌شود (میسرا^۲، ۱۹۷۸: ۲۸۹). افزونه در /وستا که برگرفته از دوران هندواروپایی است، از جمله ادوات قیدی زمان‌ساز گذشته است که به‌ندرت در /وستا به کار رفته است (رایشلت، ۱۹۷۶: ۹۳)؛ اما افزونه «اُئوریست» در /وستا، چنان که در بالا دیدیم، عموماً ناپیداست و شکل‌های بدون افزونه، معمولاً معنای امری و التزامی و همراه شناسه‌های ثانویه هستند؛ با این حال، شکل اساسی «اُئوریست» با غیرتام تفاوت دارد؛ زیرا غیرتام برپایه ماده حال ساخته می‌شود؛ درحالی که «اُئوریست»، شکلی مستقل دارد (میسرا، ۱۹۷۸: ۱۲۴).

به‌طور کلی، ساخت «اُئوریست»، به دو گونه ماده /s/ دار و بدون /s/ تقسیم می‌شود (میسرا، ۱۹۷۸: ۲۸۹؛ بارتلمه، ۱۸۷۸: ۱۲۴). در مورد نخست، /s/ بعد از /ā/، /ā/ و /a/ به /h/ و بعد از دیگر واکه‌ها، به /š/ تبدیل می‌شود (گایگر^۳، ۱۸۷۹: ۴۷؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۴۷).

الف) ساخت ماده‌های /s/ دار به چهار گونه /s/ (h) «اُئوریست» (naš, darš, maštā)، /so/ (ha) «اُئوریست» (mazdān̄hodūm)، /is/ (iš) «اُئوریست» (zāviši) و /hiš/ «اُئوریست» (dāhiš) تقسیم می‌شود. بارتلمه معتقد است معمولاً پیش از نشانه /s/، واکه‌ای می‌آید که در یونانی، به /e/ و در هندی باستان، به /i/ تبدیل شده و خود به /ə/ در هندواروپایی برمی‌گردد (گایگر، ۱۹۷۴: ۳۶). هوفمان^۴ درباره این مسئله گفته است طبق قانون آوایی، /s/ به /h,ŋh/ و /š/ تبدیل می‌شود که در انشایی/اخباری معلوم، ریشه بلند و در دیگر موارد، طبق قاعده ریشه افزوده است (هوفمان، ۲۰۰۴: ۲۲۹).

1. Ch. Bartholomae
2. S. S. Misra
3. W. Geiger
4. K. Hoffman

ب) ساخت ماده‌های بدون /s/ هم دارای سه گروه /a/ «اُئورِیست» (bvat, sīšōit, xšnəvīša) (میه^۱، ۱۹۶۶: ۲۱۴)، ریشه «اُئورِیست» (mantā, sraotā) و ریشه مضاعف (vaocā) است (جکسون، ۱۸۹۲: ۱۸۱؛ میسرا، ۱۹۷۸: ۲۸۹)؛ گذشته از این، «اُئورِیست» دارای ساختی از مجهول است که /i/ در سوم شخص مفرد، به ریشه قوی می‌پیوندد (srāvi, vāci) (میسرا، ۱۹۷۸: ۲۸۹؛ بارتلمه، ۱۸۷۸: ۲۲۶). این گونه ستاک «اُئورِیست» مجهول در اوستای کهن، در سوم شخص مفرد آمده است و در اوستای جوان، موجود نیست (شروو، ۲۰۰۳: ۲۵۵).

واژه‌های دارای ساخت «اُئورِیست» در فارسی باستان، اندک‌اند و مانند اوستا، به دو گروه «اُئورِیست» /s/ دار (adaršiy, āišⁿ, āišaⁿ, apišam) و ریشه «اُئورِیست» بدون پسوند یا قوی تقسیم می‌شوند. در مورد آخر، شکل مضارع سوم شخص گذرا دارای ریشه قوی و در موارد دیگر، دارای ریشه ضعیف است (adā, akutā, akumā) (بارتلمه، ۱۸۷۸: ۲۲؛ جانسون، ۱۹۱۷: ۱۸۷؛ کنت^۲، ۱۹۶۹: ۷۳). افزونه، در فارسی باستان، طبق قواعد هندواروپایی کاربرد دارد و می‌توان از اشکال بدون افزونه، آشکارا چنین برداشت کرد که آن‌ها معنا و مفهوم اخباری ندارند (بارتلمه، ۱۸۷۸: ۲۲۱)؛ البته باید در نظر داشته باشیم که در هندوایرانی و اوستای کهن، کارکرد اصلی «اُئورِیست»، عطف به ماسبق دارد. در فارسی باستان، این کارکرد را ماضی غیرتام انجام می‌دهد و بررسی واژه‌ها نشان می‌دهد که تفاوتی بین این دو وجود نداشته است؛ همچنین شماری اندک از شکل‌های «اُئورِیست» اخباری، کارکردی یکسان با ماضی غیرتام دارند (شروو، ۲۰۰۲: ۸۰؛ میه، ۱۹۱۵: ۱۲۶).

۴. واژه‌های فارسی نو بازمانده از ساخت «اُئورِیست» باستان

همان‌گونه که دیدیم، واژه‌های بسیاری در زبان‌های باستانی، براساس این الگو ساخته شده‌اند. در اینجا، برخی واژه‌ها را بررسی می‌کنیم که از این ماده باستانی، به فارسی نو رسیده یا احتمالاً از این ساخت اثر پذیرفته‌اند. در آغاز باید در نظر داشته باشیم که واج /s/ در زبان فارسی باستان، از دو واج /s/ سایشی و /k/ کامی هندواروپایی آمده است؛ یعنی

1. A. Meillet
2. R. Kent

/s/ هندواروپایی در فارسی باستان، به /h/ و /s/ (پیش از k, p, t, č) و /š/ (طبق قانون روکی) تبدیل می‌شود. واج /k/ کامی هندواروپایی هم به /s/ تبدیل شده است و طبق گفته بیکنس، قانون روکی را شامل نمی‌شود؛ یعنی به /š/ تبدیل نشده است. دربارهٔ تبدیل /s/ به /š/ باید توجه کنیم که در زبان‌های گروه ستم^۱ هندواروپایی، قانونی به نام روکی وجود دارد که براساس آن، /s/ هندواروپایی بعد از /i/، /k/، /u/ و /r/ به /š/ تبدیل می‌شود (بیکنس، ۱۹۹۵: ۱۳۵)؛ در نتیجه، گروهی از این فعل‌ها را بازسازی کرده‌ایم که به احتمال زیاد، بر پایهٔ مادهٔ «اُئوریست» و این تحول ساخته شده‌اند؛ زیرا ساخت «اُئوریست» آن‌ها نیز در فارسی باستان، موجود است؛ البته هنگام بازسازی واژه‌ها، در توضیح هر واژه، صورت بازسازی شدهٔ سوم شخص ماضی آن آمده است:

۱-۴. کاشتن

این واژه ممکن است از ریشهٔ بالندهٔ هندواروپایی /^wels/*k آمده باشد که در *اوستا*، به شکل /karš^۴/ به معنی «شیارزدن» است. ریکس^۲ این واژه را در ماده‌های «اُئوریست» آورده است (ریکس، ۲۰۰۵: ۳۸۹؛ بارتلمه، ۱۹۰۴: ۴۵۶). پوکورنی^۳ این ریشه را از گونهٔ سادهٔ /qer/ دانسته که به آن، /s/ افزوده شده است (پوکورنی، ۱۹۳۰: ۴۲۹). نمونه‌ای از این ریشه در *اوستا*، /karšōit, pairi. karšōti, pairi. karšōti/ و در هندی باستان، /karšati/ و سببی «اُئوریست» /acikršam/ است (چونگ^۴، ۲۰۰۷: ۱۰۲؛ مایر هوفر^۵، ۱۹۹۲: ۳۱۹؛ گایگر، ۱۹۷۴: ۲۹۶). ریشه‌های پایان یافته به /š/ که اصلشان تا حدود زیادی شناخته شده است، با نوع خود در هندی باستان، همخوانی دارند (اشپیگل^۶، ۱۸۸۲: ۱۴۴). چونگ ریشهٔ /xrah/ را گونه‌ای نادر از این ریشه با گونه‌ای متغیر از گردش واکه‌ای، مشابه /fras/pras/ دانسته است (چونگ، ۲۰۰۷: ۲۴۳). ابوالقاسمی /s/ را گستره‌ای دانسته که برای ساختن

-
1. Satəm
 2. Helmut Rix
 3. Pokorny
 4. J. Cheung
 5. M. Mayrhofer
 6. F. Spiegel

ریشه جدید به کار می‌رفته است (ابوقاسمی، ۱۳۷۳: ۶۸). این واژه در دوره میانه، به صورت مصدر /kištan/ و ماده مضارع /kār/ در آمده است (هورن^۱، ۱۸۹۳: ۱۸۶؛ مکنزی^۲، ۱۹۸۱: ۵۱). با توجه به وجود ساخت «اُورِیست» این واژه در فارسی باستان، تطبیق و تحول آن در فارسی نو می‌توان آن را بازمانده ماضی «اُورِیست» دانست:

*k^weh₂lH-s-to > *kāršta > kāšt

۲-۴. داشتن

این واژه ممکن است از ریشه بالنده هندواروپایی /d^her/ به معنای نگاه داشتن و ماده ساز «اُورِیست» /s/ تشکیل شده باشد. این ریشه در ریگ و د/ به صورت «اُورِیست» التزامی /darśaś, darśatei, darśat/ (مایرهوفر، ۱۹۹۲: ۱۰۷؛ چونگ، ۲۰۰۷: ۵۹) و در اوستا، با ماده «اُورِیست»، به صورت های /darš/، /dārəš/ و /dārəšt/ آمده است (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۶۹۰). در «یسن» ۱۳ و ۴۳ از این ریشه، با ساخت «اُورِیست»، به صورت /dāršət/ آمده است؛ البته کلنز بیشتر احتمال داده است این واژه از ریشه /darez/ باشد (ریکس، ۲۰۰۱: ۱۴۶). این ریشه در زبان ختنی، به صورت /dār/، در زبان های سغدی و پارتی، به صورت /dār/ در زبان خوارزمی، به صورت /d'ry/ (مایسترانست، ۲۰۰۴: ۳۲۵؛ مایرهوفر، ۱۹۹۲: ۷۸۱)، در زبان پهلوی، با حرف نویسی /YHSNN/، آوانوشت /dāštan/ و ماده مضارع /dār/ و در فارسی نو، به همین شکل باقی مانده است (جکسون، ۱۸۹۳: ۷۱؛ مکنزی، ۱۹۷۱: ۲۵). هوبشمان، توجیه بارتلمه را درباره اشتقاق مصدر /dāštan/ و فارسی باستان /adārštā/*، سوم شخص ماضی ناگذر از ماده «اُورِیست» رد کرده و معتقد است مصدر نه از ستاک فعلی، بلکه از ریشه ساخته می‌شود (هوبشمان، ۱۳۸۶: ۱۲۸)؛ اما از آنجا که این گونه واژه‌ها را از فارسی میانه به بعد داریم، ساخت آن‌ها با ماده /s/ را می‌توان شکل بازمانده و دگرگون شده از ماده «اُورِیست» باستان در فارسی میانه و نو دانست.

*d^heh₂rH-s-to-> *dāršta > dāšt

۳-۴. گماشتن

این واژه را می‌توان از ریشهٔ بالندهٔ /smer/ به معنای اندیشیدن و به‌یاد آوردن، با /S/ «اُئوریست» به صورت /wi-smer-s/* هندواروپایی بازسازی کرد (ریکس، ۲۰۰۱: ۵۶۹). بیکس /S/ آغاز ریشه را /S/ متحرک، سیار یا افزونه خوانده است که می‌توان آن را به‌عنوان پیشوند به کار برد. این /S/ ممکن است در ریشه، آشکار باشد (بیکس، ۲۰۰۵: ۱۶۳). این ریشه در هندوآریایی، به معنای به‌یاد آوردن، به‌خاطر سپردن و اندیشه است (مایرهورفر، ۱۹۹۲: ۳۱۹). زالمان هم برای این واژه، ریشهٔ /hmar/ را به‌دست داده است (گایگر، ۱۹۷۴: ۲۶۹). در فارسی باستان، /vi+mar/* با تغییری معنایی، به قیاس با شکل سانسکریت /vi+smar/ به معنای فراموش کردن، در پهلوی، به شکل /gumaštan/ و مادهٔ مضارع /gumār/ آمده است (هورن، ۱۸۹۳: ۳۰۲؛ مونیه ویلیامز، ۱۹۹۹: ۱۰۰۲). /vī/ باستان در فارسی میانه و نو، به /gu/ تبدیل شده است (دارمستتر^۱، ۱۹۷۱: ۳۰۲). این واژه در فارسی میانه، در شکل ماضی، به صورت /gumārt/ و در فارسی نو، به شکل‌های ماضی /gumāš/ و مضارع /gumār/ آمده است (نیبرگ^۲، ۲۰۰۳: ۸۶). ساخت این واژه با توجه به شواهد، به قیاس با واژه‌های بالا، ممکن است از مادهٔ «اُئوریست» باستانی باشد.

*viH- (s)meh₂rH-s-to> *vīmārš-ta> gumāšt

۴-۴. گذاشتن

این واژه را می‌توان از ریشهٔ بالندهٔ /terh₂/ به معنای گذاشتن، عبور کردن و فائق آمدن، با /S/ «اُئوریست»، به صورت /wi-terh₂-s/* هندواروپایی بازسازی کرد (چونگ، ۲۰۰۷: ۵۹؛ ریکس، ۲۰۰۱: ۶۳۳) که در فارسی باستان، به شکل /vī+tar/ و در ارمنی، وام‌واژهٔ /vtar/ و هندی باستان /vi+tar/ آمده است (هورن، ۱۸۹۳: ۱۹۹؛ دارمستتر، ۱۹۷۱: ۳۰۲). در فارسی باستان، در کتیبهٔ بیستون، ریشهٔ افزودهٔ آن با پیشوند /vi/ به معنای گذاشتن و عبور کردن آمده (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۶۴۰) و در ود، شکل «اُئوریست» آن به صورت /atārišur/ آمده است (ریکس، ۲۰۰۱: ۳۳۶). بارتلمه معتقد است برخی شکل‌های «اُئوریست»، به قیاس ساخته شده و در هر دو لهجهٔ آریایی آمده‌اند. در ایرانی، فعل‌هایی

1. J. Darmesteter
2. Nyberg

همچون «داشتن»، «کاشتن» و «گذاشتن»، از این نمونه و از /**aršta*/ مشتق شده‌اند (گایگر، ۱۹۷۵: ۹۲). از نظر ابوالقاسمی، «گذاشتن» و «گذار»، به قیاس با «کاشت» و «کار» ساخته شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۷۰). این واژه در دوره میانه، به /*vītārtan*/ در پارتی، به /*wyd□r*/ و در فارسی نو، به /*guḏāšta*/ تبدیل شده است (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۶۴۰؛ نیبرگ، ۲۰۰۳: ۲۱۶)؛ یعنی /*va*/ فارسی باستان در فارسی نو، به /*gu*/ تبدیل شده است (گایگر، ۱۹۷۴: ۵۰؛ هوبشمان، ۱۳۸۶: ۱۵۶). «گذشتن»، صورت ریشه ضعیف از این واژه است و ساخت این واژه هم با توجه به شواهد، ممکن است به قیاس با واژه‌های بالا، از ماده «اُورِیست» باستانی باشد.

**viH-terh₂-s-to > * vīdāršta > guḏāšt*

۵-۴. انگاشتن

این واژه را می‌توان از ریشه بالنده /*kerH*/ به معنای اندیشیدن، با /*S*/ «اُورِیست»، به صورت /**sm-kerH-s*/ هندواروپایی بازسازی کرد (ریکس، ۲۰۰۱: ۳۵۳). مایرهوفر ریشه هندواروپایی این واژه را به شکل /*kErH,krEH*/ به معنای اندیشیدن آورده است (مایرهوفر، ۲۰۰۵: ۴۷). این ریشه در «ریگ ودا»، به شکل «اُورِیست» /*akāriśam*/ آمده است (مایرهوفر، ۱۹۹۲: ۳۱۰). نمونه‌ای از این ریشه در *اوستا*، با پیشوند به صورت /*han-* /*kāraye'ti* آمده است (نیبرگ، ۲۰۰۳: ۹۵)؛ البته در *اوستا*، ریشه /*kar²*/ به معنای «اندیشیدن»، تنها با پیشوند /*api*/ آمده است (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۴۴۸). این واژه در دوره میانه، به صورت /*hangārtan*/ در *پازند*، به شکل /*angārdan*/ و در فارسی نو، به صورت /*angāstan*/ آمده است (نیبرگ، ۲۰۰۳: ۹۵؛ دارمستتر، ۱۹۷۱: ۲۰۹). ساخت این واژه ممکن است به قیاس با واژه‌های بالا، از ماده «اُورِیست» باستانی باشد.

**(sm) -keh₂rH-s-to > * hankāršta > angāšt*

۶-۴. انباشتن

این واژه را می‌توان از ریشه بالنده /*per* (*peh₂l*)/ به معنای انتقال و عبور، با /*S*/ «اُورِیست»، به صورت /**sm-pēr-s*/ هندواروپایی بازسازی کرد (ریکس، ۲۰۰۱: ۴۷۲؛ چونگ، ۲۰۰۷: ۲۹۳). هورن این واژه را از شکل اوستایی /*ham+par*/ و سانسکریتی /*sam+par*/ آورده

که در پهلوی، به صورت /anbāstan/ و /anbār/ در آمده است (هورن، ۱۸۹۳: ۲۶).
بارتلمه این واژه را از ریشهٔ /par²/ به معنای پُر کردن دانسته (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۸۵۰) و نیبرگ
آن را به شکل پهلوی /hanbārišn/ به معنای «تلاقی»، از ریشهٔ /par/ به معنای گذشتن و
پیوندزدن دانسته که در فارسی نو، به شکل /anbāstan/ به معنای «انباشتن» در آمده است
(مایر هوفر، ۲۰۰۵: ۶۱؛ نیبرگ، ۲۰۰۳: ۹۴).

* hampāršta > anbāšt -peh₂lH-s-to (sm)*

دربارهٔ ساخت واژه‌های بالا، هوبشمان در بحث تحول آوایی واژه‌هایی که به /rt/ ختم
می‌شوند، گفته است در برخی موارد، این واژه‌ها (, angāštan, anbāštan, dāštan,
gumāštan, guḏāštan guḏāštan, kāštan, gaštan) به /št/ تبدیل شده‌اند؛ البته شکل
قدیمی واژه‌های تشکیل شده از /ārdan/ را می‌توان براساس شکل جدید آن‌ها بازسازی
کرد؛ چنان که این قاعده دربارهٔ واژه‌های با /arīdan/ نیز صدق می‌کند؛ با وجود این باید
توجه کنیم که خوشهٔ /rt/ (نه /st/) در پهلوی، به صورت ماضی، در واژه‌های /angārt/
, /ōpārt/ و /gumārt/ آمده است؛ در نتیجه، اصل واژه‌های /gumāšt/، /guḏāšt/
, /anbāšt/ و /angāšt/، یعنی شکل‌های با /āštan/، به فارسی نو برمی‌گردد. در زمان
متقدم از فرایند ذکر شده، تنها واژهٔ /dāštan/ را در اختیار داریم؛ در نتیجه، همهٔ واژه‌های
ذکر شده، به قیاس با شکل مضارع /dāram/ و شکل ماضی /dāšt/ ساخته شده‌اند؛ اما
چگونگی اشتقاق /dāram/ و /dāšt/، مشخص نیست (هوبشمان، ۱۳۸۶: ۱۲۸). دارمستر
واژه‌هایی را که ریشهٔ آنان از /rš/ به /š/ تبدیل شده، همگون با شکل سانسکریت /rṣ/
دانسته است که نویسندگان، آن را در آثارشان در دورهٔ نو آورده‌اند؛ اما این دگرگونی
شاید در قدیمی‌ترین متن‌های پهلوی صورت گرفته باشد. تحول خوشهٔ /rṣ/ به دو گونه
عمل می‌کند: نخست، زمانی که این خوشه به دنبال همخوان می‌آید و به /š/ تبدیل می‌شود؛
دوم، وقتی که این خوشه به دنبال یک واکه می‌آید و به /r/ تبدیل می‌شود. این فرایند
در کل، به یک گروه خاص از فعل‌ها تعلق دارد که پیشتر، به /r/ ختم می‌شدند و سپس
ریشهٔ آن‌ها به /rṣ/ تحول یافت؛ مانند ریشهٔ /dār/ که وقتی به پایانهٔ /t/ ختم می‌شود، به
, /āš/ و وقتی پایانه به واکه ختم می‌شود، به /ār/ تبدیل می‌شود (دارمستر، ۱۹۷۱: ۸۳)؛ البته
شاید این تحول در بازمانده‌های مادهٔ «اُتورِیست» باستان صورت گرفته باشد که در شکل

ماضی، /I/ و در شکل مضارع، /š/ حذف می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم، ماده /S/ دار که به /š/ تبدیل می‌شود، در ماده‌های آرزویی و «اُئوریست» وجود دارد؛ زیرا /S/ آغازین نمی‌تواند به /š/ تبدیل شود و ماده آینه‌ساز نیز /šy/ است؛ در نتیجه، در دو ماده باقی‌مانده هم کمتر می‌توان معنای آرزویی یافت. برای /S/ گستره نیز باید تعریفی جامع‌تر داشته باشیم که نشان دهد این عنصر در چه مواردی افزوده می‌شود.

۲-۴. بخشیدن

این فعل از ریشه هندواروپایی /bhag(b^heH₂g)/ به معنای بخش کردن آمده که در سانسکریت، به صورت /bhag/ و در فارسی باستان و اوستایی، به شکل /bag/ درآمده است (چونگ، ۲۰۰۷: ۲؛ لوبتسکی^۱، ۲۰۰۷: ۳۰۶). این فعل را می‌توان از ریشه افزوده /bag/ و /S/ «اُئوریست» و احتمالاً ماده‌ساز جعلی /ya(i^o/e)/ گرفت (گایگر، ۱۹۷۵: ۷۶؛ کراهه، ۱۹۴۵: ۱۲۶). هورن ریشه این واژه را به شکل /baxš/ به معنای بخشیدن آورده است (هورن، ۱۸۹۳: ۴۲). در هر حال نمی‌توان این ریشه را با نشانه /S/ آرزویی در نظر گرفت^۲ و هیچ نشانی از معنای آرزویی در آن دیده نمی‌شود (ریکس، ۲۰۰۲: ۶۵). ابوالقاسمی ریشه را /bag/ که /š/ برای ساختن ریشه جدید که /g/ به /x/ تبدیل شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۶). این واژه در پهلوی، به صورت /baxtan/ و ماده مضارع /baxš/ آمده است (مکنزی، ۱۹۷۱: ۱۷). در فارسی نو، /baxšīdan/ مصدر جعلی آن است (نیبرگ، ۲۰۰۳: ۴۵)؛ البته ماده ساز جعلی /ya/ در دوره باستان، به ستاک اسمی و صفتی افزوده می‌شده است. حال سؤال این است که آیا می‌توان احتمال داد /ya/ ماده‌ساز جعلی در دوره میانه، به /ī/ تحول یافته باشد؛ با این تفاوت که در دوره میانه، با افزوده شدن به بن مضارع تحول یافته است؛ یا اینکه /ī/ دوره میانه، همان ماده مضارع /aya/ در دوره باستان است. برپایه نظر ریکس، ساخت ماده «اُئوریست» آن را می‌توان به صورت زیر بازسازی کرد:

*b^heH₂g-s-ie/o-to>*baxš-(a) ya-ta>baxšīd

1. A. Lubotsky

۲. این /S/ می‌تواند /S/ گستره از /bhag/ و احتمالاً /S/ «اُئوریست» باشد.

۸-۴. روشن

در بیشتر زبان‌های هندواروپایی، برای واژه‌های «روشنایی» و «درخشیدن»، از ریشهٔ /leuk/ استفاده می‌شود (بوک^۱، ۱۹۸۸: ۶۰). واژهٔ «روشن» را در فارسی می‌توان از ریشهٔ هندواروپایی /leuk/ به معنای درخشیدن و دیدن، و /s/ «اُئوریست» بازسازی کرد (کوگیل^۲، ۱۹۸۶: ۱۰۷؛ پوکورنی، ۱۹۳۰: ۴۰۸). این ریشه در یونانی، با ساخت «اُئوریست» به شکل /luxi/ و در هیتی، به شکل /lukkesta/ آمده است (ریکس، ۲۰۰۱: ۴۱۹). واژهٔ «روشن» به شکل اوستایی /raoxšna/ برمی‌گردد (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۱۴۸۸؛ گایگر، ۱۹۷۵: ۲۶۲). پوکورنی این واژهٔ اوستایی را همراه شکل یونانی /luxinos/ و شکل لاتین /lustrare/ به ستاک /es/ نسبت داده و به شکل /*luq-s-nos/ بازسازی کرده است (پوکورنی، ۱۹۳۰: ۴۰۹). هورن شکل دیگر این واژه را به صورت /ruxš/ از اوستایی /raoxšna/ و سانسکریت /rukša/ آورده است (هورن، ۱۸۹۳: ۱۳۶). /xš/ در دورهٔ میانه، به /š/ تبدیل شده است (گایگر، ۱۹۷۵: ۲۶۲)؛ بنابراین، /Raoxšna/ در دورهٔ میانه، به صورت /rōšn/ و در فارسی نو، به شکل /rōšan/ درآمده است (نیبرگ، ۲۰۰۳: ۱۷۱). حال، این سؤال مطرح می‌شود که این واژه با ساخت «اُئوریست» ساخته شده یا به قیاس با واژه‌های بالا پدید آمده است. در هر حال، این واژه، ساختی مشابه «اُئوریست» (rauk-s) دارد.

*leuk-s-nos > raōxšnō > rōšn > rōšan

۹-۴. دوشیدن

چونگک این واژه را از ریشهٔ /daušš/ دانسته که در دورهٔ میانه، به /dōšš/ به معنای دوشیدن و در سغدی، به /δwšš/ تبدیل شده است که /š/ در آن، به توضیح نیاز دارد (چونگک، ۲۰۰۷: ۷۰). وی معتقد است ریشه‌های /dauč/ و /daušš/ هر دو مبهم‌اند. آن‌ها یا از یک اصل متفاوت و یا هر دو تحت تأثیر ریشه‌ای دیگر بوده‌اند و احتمالاً /dauč/ معنای خاص «شیردوشیدن» از معنای «کشیدن» داشته است. در ایرانی، گونه‌های اسمی با واج نرم کامی

1. C. D. Buck
2. W. Cowgill

واک‌دار /g/ وجود دارد که واج /š/ ریشه /daušš/ آن هم تاکنون شناخته نشده است. شکل سانسکریت /dogh/ با وجود مشکلات نحوی سطحی، با صورت یونانی /tugxano/ به معنای «رسیدن به هدف»، شکل گوتی /daug/ به معنای «مفید بودن برای»، همخوانی دارد (چونگ، ۲۰۰۷: ۶۷). لوبتسکی شکل فارسی /duxtan, dōγ/ را ذیل ریشه هندواروپایی /deuk/* به معنای «شیردوشیدن» و «فشار دادن» آورده است (لوبتسکی، ۲۰۰۲: ۷۰۵). این ریشه در هندوآریان، به صورت /dogh/ به معنای «دوشیدن» و در «ریگ ودا»، ماده «ائوریست» به شکل‌های /dukšas/، /adukšat/ و /adhukšat/ آمده است. شرو و ارتباط /dōxtan/ را از ریشه /d^haug^h/ غیرمحمّل دانسته است (مایر هوفر، ۱۹۹۲: ۷۴۷). بارتلمه این فعل را جزء گروه ریشه /s+/ «ائوریست» دانسته است (گایگر، ۱۹۷۵: ۷۶) نیبرگ /dōsītan/ در دوره میانه را از ریشه /dheug/*، هندی باستان /dōh/ و ایرانی باستان /daug/* به معنای «شیردوشیدن»، احتمالاً از /dōx-s/*، با پسوند /s/ که /š/ آن در فارسی نو، /dōšīdan/ قابل توصیف نیست (هورن، ۱۸۹۳: ۱۲۹؛ نیبرگ، ۲۰۰۳: ۶۵). یوستی^۱ در بندهشن، ریشه دوشیدن را /duksh/*، گستره‌ای از /dug/ دانسته است (یوستی، ۱۸۶۸: ۱۴۸). ابوالقاسمی /daušš/ را از ریشه /daug/ دانسته که /g/ پیش از /š/ به /x/ تبدیل شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۴). احتمالاً این واژه طبق نظر بارتلمه، از ساخت «ائوریست» باستان (deuk-s) آمده است.

؟*dhaugh-s-to > *dauššta > dōšīd

۱۰-۴. فروش

چونگ این واژه را از ریشه /vaxš/ به معنای افزایش و رشد کردن، از اصل هندواروپایی /H₂weg-s/ با /s/ آغازین آورده است. در هندوآریایی، ریشه /vakš/ به معنای رشد کردن، از اصل هندواروپایی /h₂wegs/ به صورت ماده «ائوریست» در سانسکریت، به شکل /ukṣita, aukṣīṣ/ و در اوستا، به صورت /vaxšt/ آمده است (مایر هوفر، ۱۹۹۶: ۴۷۸). نیبرگ و هنینگ (که عموماً آن را پذیرفته‌اند)، ریشه ایرانی باستان /vaxš/ به معنای روشن کردن و افروختن، بنابر پارتی /wxš-/ و فارسی میانه /whš/ به معنای افروختن و

مشتعل شده گرفته‌اند که در فارسی میانه مانوی، /wxšn/ به معنای ملحق کردن به آتش، به آتش افزودن، همخوان با فارسی نو /furōxtan/ به معنای افروختن شده است. این کاربرد مصطلح با آتش، به قیاس با /ātra-vaxš/ و سانسکریت است که تفکر دوران هندوایرانی را منعکس می‌کند (چونگ، ۲۰۰۷: ۴۲۹). برخلاف چونگ، هوفمان ریشه را /vaxš/ جزء گروه ریشه «اُتورِیست» غیرتماتیک دانسته است (هوفمان، ۲۰۰۴: ۲۲۳). زالمان ریشه این واژه را /vaxš/ و بنابر نظر یوستی، به صورت /fra-vaxš/ به معنای فروختن آورده است (گایگر، ۱۹۷۵: ۲۹۸). هوبشمان به این مسئله، معتقد نیست که همیشه /xš/ بعد از واژه کوتاه می‌آید؛ مانند /frōxšam/ از /fravaxšam/ (هوبشمان، ۱۳۸۶: ۲۳۴). این واژه در زبان پهلوی، به صورت مصدر /frōxtan/ و ماده مضارع /frō(x)š/ و شکل فارسی نو /furōš/ آمده است (مکنزی، ۱۹۷۱: ۳۴). ساخت ریشه «اُتورِیست» /vaxš/ آن در فارسی باستان، به همین شکل آمده است و بنابراین، احتمالاً از ماده «اُتورِیست» آمده است.

*pro-h₂weg-s>frō(x)š>furōš

۱۱-۴. ارشن

در هندواروپایی، دو واژه برای مذکر به کار می‌رفته است: نخست، /rsēn/ (اوستایی /arəšan/) که در مقابل با شکل مؤنث قرار داشته و /wersēn/ (اوستایی /varəšni/)، به مرد بلندپایه اختصاص داشته است. در اوستا، «ارشن» واژه‌ای خاص برای خلق نمونه‌های مذکر (بزرگسال) مانند /aspa-arəšam/ به معنای اسب نر بوده است (مالوری^۱ و آدامز^۲، ۲۰۰۴: ۳۰۷، ۲۰۰۶: ۲۰۴). مایرهورفر شکل هندواروپایی واژه را به صورت /h₁rsn/ آورده است (مایرهورفر، ۲۰۰۵: ۱۵). پوکورنی این ریشه را به شکل /eras,ers/ به معنای جریان داشتن، و خود از /er,or/ به معنای حرکت داشتن دانسته است که با /s/، معنایی دیگر را نشان می‌دهد (پوکورنی، ۱۹۳۰: ۱۵۰)؛ البته هلموت ریکس این ریشه را به شکل /h₁ers/ به معنای جریان داشتن آورده که تنها در هیتی و ود/ آمده است (ریکس، ۲۰۰۲: ۲۴۱).

1. J. P. Mallory
2. D. Q. Adams

لوبتسکی ریشه آن را به شکل /ere-s/ به معنای جریان داشتن برگردانده است که در هندی باستان، /r̥ṣa-bja-h/ به معنای گاو نر، و در اوستا و فارسی باستان، /aršan/ به معنای مرد و شوهر آمده است (لوبتسکی، ۲۰۰۷: ۹۰۶). چنانچه این ریشه بنابه گفته لوبتسکی، با گستره ساخته شده باشد، ساخت «اوریست» آن، محتمل است.

**h₁rsn̥>arōšan>aršan*

۱۲-۴. سروش

بیشتر واژه‌هایی که در هندواروپایی، درباره «اطاعت» به کار می‌روند، معانی‌ای همچون شنیدن و گوش دادن دارند و به لحاظ نحوی، دارای معنای «دنبال و پیروی کردن» هستند. در زبان لیتوانی، /klausyti/ و در لتونی، /klausil/، در لهستانی، /sluchac/ و در روسی، /slušar/، به معنای گوش دادن، هم‌ریشه با واژه فارسی «سروش» هستند (باک، ۱۹۸۸: ۱۳۹۰). این ریشه همچنان که گفتیم، در بیشتر زبان‌های شرقی هندواروپایی آمده است (مالوری و آدامز، ۲۰۰۶: ۲۰۴). در هندواروپایی، تنها ریشه /kleu/ معنای شنیدن دارد که صورت گستره آن، /kleus/ است. هلموت ریکس این واژه را از ماده آرزویی دانسته است (ریکس، ۲۰۰۲: ۳۳۶) که در زبان اوستایی، /sraōša/، در فارسی باستان، /sraušā/*، در دوره میانه، به صورت /srōš/ و در فارسی نو، با فرایند میان‌هشت، به /suruš/ تبدیل شده است (نیبرگ، ۲۰۰۳: ۱۷۹). مشخص نیست این واژه از ماده «اوریست» آمده است یا ماده آرزویی.

**kleu-s-os>sraōšō>suruš*

۱۳-۴. ریش

ریشه این واژه در هندواروپایی، به صورت /r̥eis/ به معنای زیان دیدن و آسیب‌رساندن، و در ود، به شکل «اوریست» التزامی /rešat/ آمده است (ریکس، ۲۰۰۲: ۵۰۴). لوبتسکی، ریشه اصلی را به صورت /rei/ به معنای شکافتن و بریدن، و با گستره /s/ به شکل /reis/ آورده است (لوبتسکی، ۲۰۰۷: ۲۴۸۹). این واژه در اوستا، /raēšah/ به معنای زخم، از ریشه /raēš/ بوده که در هندی باستان، به /rēš/ تبدیل شده است (بارتلمه، ۱۹۴۰: ۱۴۸۷؛ هورن،

۱۸۹۳: ۱۴۲). در دورهٔ میانه، این واژه به صورت /rēšēnītan/ به معنای زیان‌رساندن آمده است (نیبرگ، ۲۰۰۳: ۱۶۹). اگر این ریشه بنابه گفتهٔ لوبتسکی، با گستره ساخته شده باشد، ساخت «اُورِیست» آن نیز محتمل است.

*rei-s-es> raēšō> rēš> riš

البته واژه‌هایی دیگر همچون «به» از /vanhav/ و ریشهٔ /van-s/ (بنابه گفتهٔ بارتلمه)، «بیشه» از /varəša/ و هندواروپایی /*wlk-so/ و «تشنه» از اوستایی /taršna/ و ریشهٔ هندواروپایی /ter-s/ و «پاشیدن» از اوستایی /paršuya/ از هندواروپایی /per-s/ و برخی واژه‌های دیگر را می‌توان از این دیدگاه بررسی کرد که در مجال این پژوهش نمی‌گنجد.

۵. نتیجه‌گیری

براساس آنچه در این مقاله گفتیم، در ایرانی باستان، چندین ستاک وجود داشته‌اند که با گسترهٔ /s/ ساخته می‌شوند:

یکی از این ستاک‌ها مادهٔ آغازین است که برخی صاحب‌نظران، فعل‌های ذکرشده در متن همچون «کشتن» و «کوشیدن» را از ساخت مادهٔ آغازین هندواروپایی دانسته‌اند. ساخت مادهٔ آغازین در هندواروپایی، افزودن /sk/ به ریشه است که در ایرانی باستان، به /s/ تبدیل شده است؛ در /اوستا/، واژه‌هایی همچون /isa/ به معنای خواستن، /šusa/ به معنای حرکت کردن، /təraša/ به معنای ترسیدن، /pərəsa/ به معنای پرسیدن، /tusa/ به معنای خالی کردن و /usa/ به معنای درخشیدن، برپایهٔ مادهٔ آغازین ساخته شده‌اند. حال، این سؤال، مطرح می‌شود که با توجه به قانون روکی، یعنی تبدیل /s/ به /š/، آیا می‌توان فعل‌های موجود در متن را از ساخت مادهٔ آغازین دانست یا خیر؛ زیرا در واژه‌های بالا، هیچ‌گاه قانون روکی صورت نگرفته است.

البته برخلاف نظریهٔ بیکس که معتقد است فرایند روکی دربارهٔ /s/ آمده از کامی /k̄/ هندواروپایی صدق نمی‌کند، /s/ اوستایی در ریشه‌های /spas/ از هندواروپایی /spek/ (اوستایی /spaxšti/ و /spašnuθā/)، ریشهٔ /nas/ از هندواروپایی /nek̄/ (اوستایی /anāxšta/ و ریشهٔ /paiθ/paēs/ (فارسی باستان /nipištam/ از هندواروپایی /peik̄/) نه از /s/، بلکه از /k̄/ کامی هندواروپایی آمده‌اند؛ همچنین کاربرد /xš/ که در ریشه‌ها آمده

و /š/ را گستره برای ساختن ریشه جدید دانسته‌اند، باید توجه کنیم که در واژه‌هایی همچون /anāxšta/ به معنای بی پایه، از ریشه /nas/ به معنی نابود کردن، /spaxšti/ از ریشه /spas/، /āxšti/ از ریشه /stā/ داریم که به جای /š/، واج /x/ گستره بوده است؛ در نتیجه، پاسخ دادن به این سؤال که /x/ می‌تواند گستره قرار گیرد یا /š/ یا هر دو، باید طبق قواعدی خاص صورت گیرد که نیازمند پژوهش‌های بیشتر است.

ماده دیگر، از نوع آرزویی است که با افزودن /s/ به ماده مضاعف ساخته می‌شود و بیانگر آن است که عامل، در آرزوی عملی، در شرف انجام دادن کاری یا در بردارنده حالتی است. بر این اساس، مسئله این است که آیا می‌توان در این فعل‌ها، معنای آرزویی یافت یا اینکه باید بپذیریم که در دوره‌های میانه و نو، ماده مضاعف آن از میان رفته است.

اما همان گونه که دیدیم، با توجه به ساخت «اثریست»، فعل‌هایی که در ماده ماضی، به /št/ ختم می‌شوند، در ماده مضارع، به /ār/ تبدیل شده‌اند. بیشتر صاحب نظران، این فعل‌ها را از ساخت «اثریست» دانسته‌اند. برخی صاحب نظران، ساخت این گونه واژه‌ها را از /s/ گستره دانسته‌اند؛ اما ساخت «اثریست» این گونه واژه‌ها را در دوره باستان داریم و در نتیجه، شکل فارسی نو آن‌ها را برآمده از ماده «اثریست» باستان می‌دانیم. مسئله دیگر درباره این فعل‌ها، اختلاف صاحب نظران بر سر این مسئله است که این گونه واژه‌ها به قیاس با «کار» و «کاشت» ساخته شده‌اند یا به قیاس با «دار» و «داشت». درباره این مسئله نمی‌توان نظری قطعی داد؛ اگر آنان را به قیاس با ریشه /karš/ که واج /s/ در ریشه آمده و در ریشه /dar/ نداریم، شاید بتوان گفت به قیاس با «کار» و «کاشت» ساخته شده باشند؛ اما اگر بر اساس گفته هوبشمان، آن را به قیاس با متقدم‌ترین شکل بگیریم، می‌توان گفت به قیاس با «دار» و «داشت» ساخته شده‌اند.

درباره تحول آوایی این گونه فعل‌ها می‌توان گفت اگر این فعل‌ها به قیاس با یکی از این دو فعل (کاشت و داشت) ساخته شده باشند، می‌توان ساخت این فعل‌ها را گونه‌ای قانون تحول آوایی دانست که در ساخت «اثریست» از /ršt/* باستانی در دوره میانه و نو، در ماضی، /I/ آن حذف شده و /št/ باقی مانده است و در مضارع، /št/ حذف شده و /I/ باقی مانده است. این قاعده را حتی می‌توان به واژه‌های دارای /Iš+ / همخوان در اوستا تعمیم

داد؛ همچون «بیشه» از اوستایی /varəša/، هندی باستان /vrkša/، از هندواروپایی /wolk-/so؛ «تشنه» از اوستایی /taršna/، هند باستان /tršna/، از هندواروپایی /ters/؛ «پاشنه» از اوستایی /pāšna/ از هندواروپایی /per-s-no/؛ «پاشیدن» از ایرانی باستان /parša/ و ریشه هندواروپایی /er-s/ و «خیشت» از ایرانی باستان /aršti/، و از ریشه هندواروپایی /er-s/ که /r/ آنان در دوره میانه و نو حذف شده است و اهمیت این قانون را در واژه‌های دارای /*rš/ باستانی نشان می‌دهد. در هر حال، تحول این واژه‌ها را نیز می‌توان با این گونه ساخت، در قالب پژوهشی گسترده‌تر بررسی کرد.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*. تهران: ققنوس.
- ----- (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- هوبشمان، هایریش (۱۳۸۶). *تحول آوایی زبان فارسی از هندواروپایی تا فارسی نو*. ترجمه بهزاد معینی سام. تهران: امیرکبیر.

- Bartholomae, Ch. (1878). *Altiranische Verbum in Formenlehre und Syntax*. Munchen: Teheodor Ackermann.
- ----- (1904). *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg: Verlag von Karl Trunber.
- Beekes, R. S. P. (1995). *Comparative Indo-European Linguistics*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Buck, C. D. (1988). *Dictionary of Selected Synonyms in the Principal Indo-European Languages*. Chicago.
- Cheung, J. (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden-Boston.
- Cowgill, W. and M. Mayrhofer (1986). *Indo-Germanischr Grammatik*. Carl Winter. Universitatverlag. Heidelberg.
- Crahe, H. (1945). *Indogermanische Sprachwissenschaft*. Wurzburg.
- Darmesteter, J. (1971). *Étude iraninnes*. Amesterdam: Phillo Presss.
- De Harlez, C. (1882). *La Langue de Lavesta, Grammaire, Anthologie, Lexique*. Paris: Maisonneuve et Libraries-Editeurs.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichaeae Middle Persian and Parthian*. London.
- Forston, B. W. (2004). *Indo-European Language and Culture*. United Kingdom: Blackwell Publishing.

- Geiger, W. (1879). *Handbuch der Awestasprache, Grammatik, Chrestomathie und Glossary*. Erlangen: Verlag von Andreas Deichert.
- ----- (1974). *Grundriss der Iranischen Philologie*. Strassburg: Verlag von Karl Trubner.
- Hoffman, K. and B. Forssman (2004). *Avestische Laut- und Flexionslehre*. Innsbruck.
- Horn, P. (1893). *Grundriss der Neupersischen Etymologie*. Verlag von Karl J. Trubner. Strausburg.
- Jackson, A. V. W. (1892). *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*. Stuttgart: W. Kohlhammer.
- ----- (1893). *Avesta Reader Easier Texts, Notes and Vocabulary*. Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Johnson, E. D. (1917). *Historical Grammar of the Ancient Persian Language*. Chicago: American Book Company.
- Justi, F. (1868). *Der Bundeshesh zum Erst Male*. Leipzig: Verlag von F. C. Vogel.
- Kanga, K. E. (1867). *A Practical Grammar of the Avesta Language*. Byculla: Education Societys Press.
- Karanjia, E. R. P. (2005). *Teach Yourself Avesta Language*. Bombay.
- Kent, R. (1969). *Old Persian Grammar*. New Haven Connecticut: American Aridental Society.
- Lubotsky, A. (2007). *Proto-Indo-European Etymology Dictionary*. Moscow: Dnghu Association Publishing.
- Mackenzie, D. N. (1971). *A Coincise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.
- Mallory, J. P. and D. Q. Adams (2004). *Encyclopedia Indo-European Culture*. London-Chicago.
- ----- (2006). *The Oxford Introduction to Proto-Indo-European and the Proto-Indo-European World*. Oxford.
- Mayrhofer, M. (1956). *Kurzgefasstes Etymologisches Wörterbuch des Altindische*. Heidelberg.
- ----- (1996). *Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen*. Carl Winetr. Universitätsverlag. Heidelberg:
- ----- (2005). *Die Fortsetzung der Indogermanischen Laryngel im Indo-Iranischen*. Verlag der Osterreichischen Akademie der Wiesbaden. Wien.
- Meier-Brügger, M. (2003). *Indo-European Linguistics*. Translated by Ch. Gertmenian. New York: Walter de Gruyter.
- Meillet, A. (1916). *Grammaire du Viex Perse*. Paris.
- ----- (1966). *Introduction à l'étude Comparative des Langues Indo-Européennes*. Massachusetts: University of Alabama Press.
- Misra, S. S. (1987). *The Avestan a Historical and Comparative Grammar*. Delhi: Chaukhambh Oriental.

- Monier-Williams, M. (1999). *A Sanskrit-English Dictionary*. Delhi: Motilal Banarsidass Publishers.
- Reichelt, H. (1967). *Awestischen Elementarbuch*. Heidelberg: Carl Winter Universitat Verlag.
- Rix, Helmut (2001). *Lexicon der Indogermanischen Verben*. Dr. Ludwig Reichert Verlag. Wiesbaden.
- Skjærvø, P. O. (2002). *An Introduction to Old Persian*. Harvard University.
- ----- (2003). *An Introduction to Young Avesta*. Harvard University.
- Spiegel, F. (1882). *Der Altiranischen Sprachen*. Leipzig: Verlag von Wilhelm Engelmann.
- Szemerényi, S. (1990). *Einführung in die Vergleichende Sprachwissenschaft*. Darmstadt: Wissenschaftliche Buchgesellschaft.
- Webster, Marriam (1983). *Webster's Ninth New Collegiate Dictionary*. Massachusetts.
- Windfuhr, G. (2009). *The Iranian Languages*. New York: Routledge Taylor and Francis Group.